حاج حسین مهدیان
خیّرِ نیکوکار و یار دیرین انقلاب اسلامی

کامران پورعباس

۲۱ مهرماه ۱۴۰۴، حاج حسین مهدیان، جانباز و شهید زنده انقلاب اسلامی و نخستین سرپرست مؤسسه کیهان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دار فانی را وداع گفت.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در پیامی، درگذشت خیّرِ نیکوکار آقای حاج حسین مهدیان را تسلیت گفتند.

متن پیام رهبر انقلاب اسلامی به این شرح است:

بسم الله الرّحمن الرّحیم

درگذشت خیّرِ نیکوکار مرحوم مغفور آقای حاج حسین آقای مهدیان رحمت‌الله‌علیه را به خاندان مکرم و همهٔ دوستان ایشان تسلیت عرض می‌کنم و لطف و مغفرت و رحمت الهی را برای ایشان مسالت می‌نمایم.

سیّدعلی خامنه‌ای

۲۴ مهر ۱۴۰۴

حسین مهدیان فرزند محمد در سال ۱۳۱۴ ه.ش در تهران متولد شد. به واسطه پدرش از دوران کودکی در مجالس وعظ و محافل مذهبی شرکت می‌کرد و از جلسات حاج سیدعلی مفسر، آیت‌الله شاه‌آبادی و شیخ مرتضی زاهد بهره می‌برد.

حاج حسین مهدیان، از فعالان فرهنگی و سیاسی دیرپای نهضت امام خمینی(ره) است. وی با پیشگامان سیاسی و فکری انقلاب، ارتباطی نزدیک داشته و هم از این روی، از تمامی آنان، خاطراتی شنیدنی دارد. برخی جلسات حساس در برهه‌های مختلف پیروزی انقلاب اسلامی، در منزل حاج حسین برگزار می‌شد.

در پی آشنایی با فدائیان اسلام و با شرکت در جلسات آنها، از اوان جوانی با مسائل سیاسی آشنایی یافت. همچنین رفت و آمد مهدیان به جلسات اخلاق و تفسیر حاج صادق امانی زمینه دیگری برای ورودش به فعالیت‌های سیاسی و مذهبی را فراهم آورد که منجر به تشکیل هیئت‌های موتلفه اسلامی در دهه چهل شد.

وی که در بازار تهران به تجارت آهن اشتغال داشت، در سال ۱۳۴۷ به علت شرکت در مراسم مصدق بازجویی شد. مهدیان در سال ۱۳۵۰ از عاملان اصلی تحرکات در بازار تهران معرفی شد. وی در خرداد سال ۵۱ دستگیر و پس از ۲۷ روز با قرار التزام عدم خروج از حوزه قضائی تهران آزاد گردید.

فعالیت‌های مهدیان به واسطه آشنایی با روحانیت از جمله شهیدان مفتح و بهشتی و مطهری و همچنین حجت‌الاسلام فلسفی و هاشمی رفسنجانی و دیگر فعالان سیاسی همواره مورد مراقبت ساواک قرار داشت.

عضویت و فعالی در در هیئت‌های مؤتلفه اسلامی و هیئت امنای مدرسه رفاه و هیئت‌مدیره مسجد قبا و هیئت مدیرهٔ حسینیه ارشاد از سوابق انقلابیِ حاج حسین است.

علاوه‌بر این مرحوم مهدیان در بنیاد رفاه و تعاون اسلامی، صندوق ذخیره جاوید، صندوق خیریه رفاه فعالیت داشت و در امور خیر از پیشگامان قلمداد می‌شد

در همان سال‌ها علاوه‌بر مبارزات سیاسی و فرهنگی علیه رژیم پهلوی، در سفری به لبنان برای کمک‌رسانی به جنگ‌زدگان با دکتر مفتح همراه شد و در گفت‌وگو با امام موسی صدر و مصطفی چمران به بررسی برنامه‌های مهم برای رفع محرومیت از خانواده‌های لبنانی پرداخت.

پس از هجرت امام خمینی از عراق به پاریس، مهدیان از جمله افرادی بود که به فرانسه رفت و در مدت ایام حضور رهبر نهضت اسلامی در پاریس به خدمت مشغول بود.

مهدیان پس از پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان سرپرست روزنامه کیهان به انجام وظیفه پرداخت. در سال ۱۳۵۸، حاج حسین مهدیان، مدیرکل و حاج مهدی عراقی، مدیر امور مالی این مؤسسه بودند. چهارم شهریور ۱۳۵۸، وقتی حسین مهدیان و حاج مهدی عراقی از منزل مهدیان در خیابان زمرد بیرون می‌آمدند که به سمت مؤسسه کیهان، محل کارشان بروند، ترور شدند. حاج مهدی عراقی و فرزندش حسام به شهادت رسیدند و حاج آقا مهدیان عمر دوباره‌ای از خدا گرفت.

حاج حسین مهدیان، عضو هیئت مؤسس و مدیرعامل سابق دفتر نشر فرهنگ اسلامی است. اکنون دفتر نشر فرهنگ اسلامی با انتشار بیش از یک‌هزار و هفتصد عنوان کتاب که بسیاری از آنها به چاپ‌های چهلم و بالاتر دست یافته‌اند، در زمره یکی از بزرگ‌ترین ناشران معارف و علوم اسلامی قرار گرفته است.

خوشبختانه مصاحبه‌های زیادی از حاج حسین مهدیان در فضای مجازی موجود است که برای آشنایی بیشتر با خدمات انقلابی‌اش، بخش‌هایی از صحبت‌های حاج حسین در گفت‌وگوهای مختلفش با رسانه‌ها را نقل می‌کنیم.

همراه با نهضت امام خمینی(ره)

حاج حسین مهدیان، ماجرای آشنایی با نهضت امام خمینی و شروع و تداوم مبارزات انقلابی‌اش را چنین شرح داده است:

«بنده از سال ۴۱ و ماجرای انجمن‌های ایالتی و ولایتی، با حضرت امام(رضوان الله تعالی علیه) آشنا شدم. در آن زمان همراه دوستان در هیئت‌های مؤتلفه اسلامی، خدمت ایشان می‌رفتیم. این دوستان اولین کسانی بودند که به دعوت امام لبیک گفتند و با نهضت اسلامی همراهی کردند. بعد از آنکه ایشان را بازداشت و زندانی کردند، باز در خدمت‌شان بودم تا تبعید آن بزرگوار پیش آمد. بعد از هجرت ایشان به نوفل‌لوشاتو، باز به حضورشان رسیدم و این ارتباط وجود داشت تا سالیان پس از پیروزی انقلاب...

من حدود سال ۵۵، در زندان شهربانی و ساواک بودم. مدتی در زندان انفرادی و مدتی هم در زندان عمومی به‌سر بردم...

بنده هم مثل دیگرانی که مشتاق دیدار با امام بودند، همراه شهیدان بزرگوار آیت‌الله مطهری، آیت‌الله بهشتی و دکتر باهنر به پاریس رفتیم.»

آشنایی در مدرسه رفاه

حاج حسین مهدیان، در مورد نحوه آشنایی و مراوده با شهدائی همچون شهیدان مطهری، بهشتی و باهنر و در خصوص فعالیت‌های مبارزاتی‌اش در مدرسه رفاه خاطرنشان کرده است:

«از قبل از انقلاب و از مدرسه رفاه - که درواقع تحت پوشش کارهای آموزشی، در آن فعالیت‌های سیاسی می‌کردیم و ساواک به‌تدریج متوجه شد که آنجا یک مدرسه معمولی نیست - با این عزیزان آشنا شدم؛ به همین دلیل دائماً مدیر، معلمان و حتی شاگردان آن مدرسه را بازداشت و بازجویی می‌کردند. فشار ساواک آن قدر زیاد شد که من - که دبیر جلساتی بودم که در آنجا تشکیل می‌شدند - واقعاً دیگر نمی‌دانستم صورت‌جلسه‌ها را باید چگونه بنویسم که گرفتار ساواک نشویم. مدرسه رفاه دو تا در داشت و جلسات که تمام می‌شدند، افراد به فاصله‌های مختلف و از دو در مختلف بیرون می‌رفتند که توجه کسی جلب نشود. مدرسه‌ای که انسان جرأت نمی‌کرد در آن یک صورت‌جلسه ساده را بنویسد، بعدها پایگاه انقلاب شد.»

حاج حسین در مصاحبه‌ای دیگر ابراز داشته است:

«شهید بهشتی و عده دیگری از مبارزان تصمیم گرفتند بسیاری از فعالیت‌های سیاسی را تحت پوشش مدرسه رفاه انجام بدهند. شهید رجایی، شهید باهنر، مرحوم آقای هاشمی رفسنجانی و بنده جزو هیئت امنای این مدرسه بودیم. متدینان و مبارزان عمدتاً فرزندان خود را به این مدرسه می‌آوردند و به همین دلیل بین اولیای بچه‌ها و مربیان این مدرسه، هماهنگی خوبی وجود داشت. سطح فعالیت‌های درسی و خدمات این مدرسه به‌قدری بالا بود که چندین بار مدرسه نمونه شد...

هیئت امنای مدرسه، شب‌های دوشنبه در مدرسه تشکیل جلسه می‌داد و در آن جلسات به بحث‌های سیاسی می‌پرداختیم، تا زمانی که ساواک متوجه شد رفاه یک مدرسه عادی نیست و تحت پوشش آن فعالیت‌های سیاسی انجام می‌شود. به همین دلیل شاگردان و مسئولین مدرسه را دستگیر و از آنها بازجویی می‌کرد.»

آشنایی با شهید بهشتی

محورهایی از سخنان حاج حسین مهدیان در مورد آشنایی و ارتباط با شهید آیت‌الله دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی:

- بنده از سال ۱۳۴۱ که توسط شهید امانی وارد جریان نهضت امام شدم، در جلسات هفتگی که به صورت سیار در منزل نیروهای مبارز تشکیل می‌شد، با شهید آیت‌الله بهشتی آشنا شدم. پس از مدتی، ایشان تصمیم گرفتند جلسات خصوصی‌تری را هم برگزار کنند که خانواده‌های مبارزین هم در آنها شرکت داشته باشند. شهید بهشتی معتقد بودند: اگر در مبارزه علیه رژیم شاه، خانم‌ها همکاری نکنند، مردها به تنهائی نمی‌توانند از پس این کار برآیند و خانم‌ها باید اطلاعات سیاسی کافی داشته باشند تا بتوانند در کنار شوهران و پسران‌شان این بار سنگین را به مقصد برسانند. ایشان برای تشکیل این جلسات، توسط یکی از نزدیکان‌شان در کمال‌آباد کرج باغی خریدند و هر جمعه عده‌ای از انقلابیون، از جمله شهید رجائی، شهید باهنر، مرحوم آقای هاشمی رفسنجانی، مرحوم آقای انواری، مرحوم آقای عسگراولادی و... همراه خانواده‌های‌شان به آنجا می‌آمدند و با هم گفت‌وگو و تبادل‌نظر می‌کردند. این برنامه‌ها در جهت توجیه خانواده‌ها و همدل کردن آنها برای مبارزه بسیار مؤثر بودند. بعد از انقلاب هم تا قبل از حادثه ۷ تیر، جلسات جامعه روحانیت در همین باغ برگزار می‌شد.

- [یکی از کارهای مهم شهید آیت‌الله بهشتی، تدوین کتب دینی مدارس در دوران طاغوت بود.] رسیدن به موقعیت تألیف کتب درسی، مسیر بسیار دشواری بود و ایشان برای نیل به آن سال‌ها تلاش می‌کرد و ممکن نمی‌شد، تا اینکه سرانجام مرحوم آقای برقعی - که خود از اعضای دفتر نشر فرهنگ اسلامی بود و با وزیر آموزش و پرورش وقت رابطه داشت - توانست مسئولان آموزش و پرورش را متقاعد سازد که حضور شهید بهشتی ضرری نخواهد داشت و قرار است در کتب دینی فقط یک‌سری مسائل دینی و اخلاقی مطرح شوند. یک روز من و شهید باهنر در دفتر نشر فرهنگ اسلامی نشسته بودیم که شهید بهشتی شاد و خندان آمدند و گفتند: «از امروز ده میلیون مخاطب نوجوان خواهیم داشت!»؛ منظورشان بچه‌های دوره راهنمایی و دبیرستان بودند که قرار بود از آن پس کتاب‌های دینی‌شان توسط شهید بهشتی، شهید باهنر و مرحوم آقای برقعی تألیف شود. به این ترتیب راه بسیار مهم و مؤثری در تربیت نسل جوان گشوده شد و این جمع توانستند از طریق تألیف کتب دینی به ترویج باورهای دینی در نوجوانان و جوانانی بپردازند که قرار بود بار انقلاب اسلامی را به دوش بکشند.

آشنایی با شهید مطهری

حاج حسین مهدیان، در مورد جریان‌های فرهنگی و سیاسی دوران مبارزه و آشنایی و ارتباط و همکاری با آیت‌الله مطهری و عظمت شخصیت و عملکرد شهید مطهری، گفت‌وشنود مفصلی دارد که برخی محورهای آن چنین است:

- از اواسط دهه ۳۰ [با شهید مطهری آشنا شدم]. ایشان جزو معدود کسانی بودند که در جلسات فرهنگی و علمی که به مناسبت‌های گوناگون برگزار می‌شدند، شرکت می‌کردند؛ مثلاً جلسات انجمن اسلامی مهندسین، آنها هر روحانی‌ای را دعوت نمی‌کردند، بلکه روحانیون دانشمند، محقق سطح بالا را دعوت می‌کردند، یا انجمن اسلامی پزشکان. آنها دنبال روحانی‌ای بودند که با شرایط و مسائل زمانه آشنا باشد و بتواند به سؤالات آنها پاسخ بدهد و آن‌قدر قوی باشد که بتواند قانع‌شان کند. روحیه نوآوری و تسلط به موضوعات روز در کمتر روحانی‌ای دیده می‌شد و کسانی که می‌توانستند از پس چنین کار دشواری برآیند، زیاد نبودند؛ کسانی مثل شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید باهنر، امام موسی صدر و شهید مفتح. اینها نوعاً در دهه محرم مجلس داشتند. یادم هست در محلی در کوچه قائم نزدیک بهارستان، هر ماه جلسه‌ای به نام «گفتار ماه» تشکیل می‌شد و گوینده باید درباره موضوعی که از قبل انتخاب و درباره‌اش تحقیق شده بود، صحبت می‌کرد. امام موسی صدر هم در این جلسات شرکت می‌کرد، اما یادم هست در آن محفل، شهید مطهری حکم شمع را داشتند و کسانی که از نظر روحیه با ایشان تناسب داشتند، مثل پروانه گرد وجود ایشان می‌چرخیدند.

- ایشان در روزهای جمعه یک جلسه عمومی داشتند که البته خواص هم در آنها فراوان شرکت می‌کردند. ایشان مطالب بسیار عمیق و سطح بالایی را مطرح می‌کرد، اما بیان و قلم ساده‌ای داشت، لذا عوام و خواص می‌توانستند در حد درک و فهم خود از آن استفاده کنند. اغلب این جلسات، در شمال تهران تشکیل می‌شدند. وقتی هم که حسینیه ارشاد تأسیس شد، درواقع محوریت با ایشان بود.

- ساختمان حسینیه ارشاد هم مثل هرجای دیگری «خشت» بود و «گل»! آنچه که به آنجا اعتبار جهانی داد، حضور جدی و شخصیت بالای علمی و دینی آقای مطهری بود، چون شخصیت‌های مهم به اعتبار حضور ایشان به حسینیه ارشاد می‌آمدند. کسی جز مرحوم آقای مطهری چنین جایگاه و مرتبه‌ای را نداشت.

- بعد از تعطیل شدن مسجد جاوید، شهید مفتح به مسجد قبا آمدند. هیئت‌مدیره مسجد قبا تشکیل شده بود از: بنده، شهید حاج طرخانی، شهید مفتح و آقای توکلی‌بینا. هر هفته در خانه یکی از اعضا، جلساتی را برگزار کردیم. شهید مفتح از شخصیت‌هایی چون: شهید مطهری، شهید بهشتی و شهید باهنر، هیئتی را به عنوان محور تشکیل داده بود و همه برنامه‌های مسجد قبا، از جمله راه‌پیمایی روز عید فطر، با مشورت و نظر این هیئت تنظیم می‌شد و ما اجرا می‌کردیم. شهید مفتح فوق‌العاده به شهید مطهری ارادت و علاقه و به صحت و حقانیت افکار ایشان اعتقاد داشت.

در دفتر نشر معارف

حاج حسین مهدیان ماجرای راه‌اندازی دفتر نشر فرهنگ اسلامی و نقش خویش در آن را چنین شرح داده است: «با کمک شهید باهنر، سال ۱۳۵۳ این انتشارات و مؤسسه تأسیس شد؛ ۳۷ سال پیش. دفتر نشر، یک آپارتمان کوچک در خیابان شهید مفتح کنونی داشت. یک روز مرا به آن دفتر دعوت کردند. شهید باهنر و آقای برقعی هم آنجا بودند. به من گفتند: «می‌خواهیم یک انتشارات مذهبی راه بیندازیم. بررسی کردیم اگر یک میلیون تومان سرمایه داشته باشیم، می‌توانیم کار را شروع کنیم». آن زمان انتشارات مذهبی وجود نداشت. جان‌مان به لب می‌رسید تا یک کتاب درست و حسابی چاپ می‌کردیم. دو - سه روز بعد، ۱۰ تا چک ۱۰۰ هزار تومانی از صندوق قرض‌الحسنه جاوید به آنها تحویل دادم... لطف خدا بود که این پول جور شد. مردم باصفا و خوبی داشتیم که راحت به ما اعتماد می‌کردند. جور کردن این پول، کار سختی بود. چک را تحویل دادم و رفتم، حتی یک رسید هم نگرفتم. یک میلیون تومان پول زیادی بود. مدتی بعد، شهید باهنر مرا سوار کرد و برد میدان انقلاب، بازارچه کتاب. شخصی به نام آقای گوتنبرگ، آن مجموعه و پاساژ را فقط برای کتاب‌فروشی ساخته بود. ملکیت و سرقفلی یکی از مغازه‌های این پاساژ را به ۵۰۰ هزار تومان خریدیم. این مغازه را هم به دفتر نشر واگذار کردیم. زمان انقلاب آقای باهنر، مدیرعامل دفتر نشر بود. با همه مسئولیت‌هایش، دفتر نشر را رها نکرد. گاهی نیمه‌شب برای امضای اسناد به دفتر می‌آمد.»

حاج حسین در موقعیت دیگری ابراز داشته است:

«دوستی ما با شهید آیت‌الله مطهری، شهید دکتر باهنر، آیت‌الله مهدوی کنی و عده‌ای از دوستان، از مدرسه رفاه شروع شد و بعدها در دفتر نشر ادامه پیدا کرد. شهید باهنر حتی در دوره‌ای که نخست‌وزیر بود، با آن همه مشغله، دفتر نشر را رها نمی‌کرد و با علاقه فراوان، مثل کسی که بچه‌ای را بزرگ می‌کند و به آن انس دارد، نیمه‌شب هم شده می‌آمد و به امور دفتر رسیدگی می‌کرد. پس از شهادت ایشان، به خاطر عشق و علاقه‌ای که ایشان به کارهای فرهنگی و به‌ویژه دفتر نشر داشت و برای شادی روح ایشان، این کار را ادامه دادیم.»

هیئت مدیرهٔ حسینیه ارشاد

حاج حسین مهدیان، عضو هیئت مدیرهٔ حسینیه ارشاد به دعوت شهید مطهری بود. حاج حسین ماجراهای راه‌اندازی حسینیه ارشاد را چنین روایت کرده است:

«آقای همایون صاحب شرکتی به نام میلاد داشت و آقای میناچی مشاور حقوقی آن شرکت بود. آقای همایون فرزندی نداشت و می‌خواست باقیات صالحاتی را از خود به‌جا بگذارد و در بنای حسینیه ارشاد نقش اصلی را داشت. آقای میناچی مشاور شرکت‌های متعددی بود و از آنها هم کمک گرفت. خود مرحوم آقای مطهری هم در بین خیّرین، شأن و جایگاه ویژه‌ای داشت و با آنها در ارتباط بود و هیئت‌مدیره صندوق‌های قرض‌الحسنه و خیریه به اعتبار و دعوت ایشان، کمک‌هایی کردند. آقای میناچی هم انصافاً خیلی زحمت کشید، ولی برخلاف ادعائی که می‌کرد، مؤسس حسینیه ارشاد نبود. آقای همایون و آقای علی‌آبادی در ساخت بنای حسینیه ارشاد و تدارکات و تجهیزات زحمات زیادی کشیدند، ولی کسی که به آنجا اعتبار، ارزش و اهمیت داد، مرحوم آقای مطهری بود؛ زیرا شخصیت‌های برجسته علمی به اعتبار حضور ایشان دعوت حسینیه ارشاد را می‌پذیرفتند.»

با امام خمینی(ره) در نوفل‌لوشاتو

حاج حسین مهدیان بارها از خاطرات همراهی با امام خمینی در نوفل‌لوشاتو تعریف کرده است. بخش‌هایی از این خاطرات:

- موقعی که شهید حاج مهدی عراقی از زندان آزاد شد، مدت زیادی نگذشت که برای رسیدگی به امور بیت حضرت امام و حفاظت از ایشان، تصمیم گرفت به پاریس برود. او تا زمانی که امام خمینی به ایران آمدند، لحظه‌ای ایشان را تنها نگذاشت. من هم در مدتی که امام در نوفل‌لوشاتو بودند، در مقطعی برای رسیدگی به بعضی کارها و انجام هماهنگی‌ها به آنجا رفتم و این درست مقطعی بود که شخصیت‌ها و گروه‌های مختلف سیاسی برای دیدار با امام خمینی به پاریس می‌آمدند تا درباره آینده انقلاب با ایشان گفت‌وگو کنند و رهنمود بگیرند. اکثر مردان سیاسی به پاریس آمدند.

- شهید مهدی عراقی و آقای ابوالفضل توکلی بینا هم وظیفه حفاظت و حراست از بیت را به عهده داشتند. شهید عراقی وظیفه پذیرایی از افراد را هم به عهده گرفته بود.

- حضرت امام همیشه بعد از نماز جماعت، در اتاقی می‌نشستند و یک ربع تا ۲۰ دقیقه درباره آرا و تصمیمات‌شان صحبت می‌کردند. نماز جماعت امام، حالت روحانیت و آرامش عجیبی داشت و ایشان این آرامش را به دیگران هم منتقل می‌کردند.

- [واکنش خبرنگاران خارجی به سبک زندگی حضرت امام در نوفل لوشاتو:] آنها عاشق صفا و سادگی و روحانیت حضرت امام می‌شدند. این را بعدها اغلب‌شان در مصاحبه‌های‌شان گفتند که تحت تأثیر معنویت و روحانیت امام قرار گرفته بودند. آن کارمند ایرفرانس که به امام کمک کرد تا ایشان از پله‌های هواپیما پایین بیایند، بارها از آن لحظه برای دیگران تعریف کرده بود.

رسیدگی به امور مطبوعات در آستانه پیروزی انقلاب

حاج حسین مهدیان، زودتر از حضرت امام به ایران برگشت. وی دربارهٔ علت این موضوع گفته است:

«بنده در خدمت شهید آیت‌الله بهشتی و سران انقلاب بودم. شاه رفته بود و باید به اوضاع کشور سر و سامان داده می‌شد. از جمله اداره اعتصاب ۶۱ روزه مطبوعات که بسیار طولانی شده بود و بیم آن می‌رفت که دست‌کم عده‌ای از اعتصاب‌کنندگان به خاطر فشار ناشی از بی‌پولی، اعتصاب را بشکنند و برگردند. لذا من و مرحوم حاج محمود مانیان و آقای صدر حاج‌سیدجوادی، عصرها به سندیکای خبرنگاران و روزنامه‌نگاران می‌رفتیم و آنها مشکلات‌شان را می‌گفتند و سعی می‌کردیم آنها را برطرف کنیم. بعد از ۶۱ روز، قرار شد روزنامه‌ها بار دیگر فعالیت خود را شروع کنند. من به شهید آیت‌الله مطهری گفتم: اگر قرار است روزنامه‌ها منتشر شوند، بهتر است با پیام امام باشد. ایشان این ایده را پسندیدند و خدمت امام تماس گرفتند. فردا ساعت ۱۰ صبح، آقای فردوسی‌پور زنگ زد و پیام امام را خواند و من عیناً یادداشت کردم و به روزنامه‌ها دادم و تیتر اول همه روزنامه‌ها شد.»

منزل حاج حسین، پایگاه جلسات مهم انقلابی

منزل حاج حسین مهدیان، پایگاه تشکیل برخی جلسات مهم انقلاب بوده است.

یکی از این جلسات، در همان ماجرای رسیدگی به وضعیت مطبوعات بود:

«قبل از اعتصاب ۶۱ روزه مطبوعات، کیهان عکسی را از امام با تیراژ بالا و در چند نوبت چاپ کرد که موجب وحشت ساواک شد و یک سرهنگ نظامی را به کیهان فرستاد که همه مطالب را قبل از چاپ کنترل کند. کارکنان کیهان هم اعتصاب کردند که برای رژیم ضربه مهلکی بود. ما احساس می‌کردیم دست‌کم عده‌ای از کارمندها و کارگرها نمی‌توانند اعتصاب طولانی را تاب بیاورند و ممکن است زیر فشار معیشت، اعتصاب را بشکنند و همه دستاوردهای این حرکت بزرگ به باد برود. من، صدر حاج سید جوادی و مرحوم مانیان عصرها به سندیکای خبرنگارها و روزنامه‌نگارها در خیابان فرصت می‌رفتیم و آنها می‌آمدند و مشکلات‌شان را می‌گفتند و ما حل می‌کردیم. حتی قبض‌های ۱۰۰ تومانی حمایت از مطبوعات را هم چاپ و پخش کردیم تا اهالی مطبوعات بتوانند مقاومت کنند؛ اما مشکل این‌جا بود ما هیچ رسانه‌ای برای اطلاع‌رسانی در اختیار نداشتیم و هر آن امکان شکسته شدن اعتصاب بود. قرار شد برای توجیه سردبیران مطبوعات - که اطلاعات انقلابی دقیقی نداشتند و امام را به‌درستی نمی‌شناختند - جلسه‌ای توجیهی در منزل ما برگزار شود و آقایان: مطهری، فلسفی، مفتح، بهشتی و باهنر هم بیایند. همین در کنار هم بودن آنها نشان می‌دهد اختلاف عقیده مهمی نداشتند. وقتی همه صحبت کردند، در آخر شهید بهشتی با استدلال و منطق، ماهیت انقلاب و رهبری آن را برای همه به‌گونه‌ای تشریح کرد که همه خلع سلاح شدند و قول همکاری دادند. در پایان جلسه به آقای مطهری گفتم: اگر قرار است اعتصاب شکسته شود، خوب است با پیام امام باشد. آقای مطهری همان شب با پاریس تماس گرفتند و پیام امام دریافت شد و من این پیام را به روزنامه‌ها منتقل کردم و فردا صبح در صفحه اول همه آنها چاپ شد. امام در آن پیام تکلیف همه را روشن کردند و انقلاب مثل یک موج عظیم همه ساواکی‌ها و توده‌ای‌ها را که قطعاً در جلسه مطبوعاتی منزل ما هم مثل جاهای دیگر حضور داشتند، برداشت و برد.»

ارتباط با شهید صدوقی

جلسه دیگر، دعوت از شهید آیت‌الله صدوقی و مهندس بازرگان به منزل حاج حسین برای رفع کدورت بین آنها بود که یکی از بخش‌های مهم تاریخ پس از انقلاب است. حاج حسین مهدیان ارادات ویژه‌ای به شهید آیت‌الله محمد صدوقی داشت.

برخی دیدگاه‌های حاج حسین در مورد عظمت شخصیت شهید صدوقی:

- مرحوم آقای صدوقی اهل مبارزه و مردی انقلابی بود.

- ایشان در رژیم قبل، اولین شخصیت روحانی، اجتماعی، سیاسی و حتی اقتصادی در استان و شهر یزد بود.

- مرحوم آقای صدوقی فوق‌العاده آدم‌شناس، دشمن‌شناس و آگاه به مسائل و شرایط زمانه بود.

- خداوند حافظه خارق‌العاده و هوش سرشاری به ایشان عطا کرده بود و این تیزبینی در دوران مبارزات، در ایشان تقویت شد.

- شهید صدوقی در زمره کسانی بود که مشکلات و مسائل را خیلی زودتر از دیگران تشخیص می‌داد. بصیرت عجیبی داشت.

- شهید صدوقی بسیار خوش‌اخلاق و خوش‌محضر بودند.

- ایشان شخصیت بسیار جذاب و خلق بسیار خوبی داشتند.

حاج حسین جلسه میانجیگری میان شهید صدوقی و مهندس بازرگان و ابعاد و پیامدهای آن را چنین شرح داده است:

- مرحوم آقای صدوقی عملکرد دولت مهندس بازرگان را قبول نداشت و می‌گفت: با این شیوه، انقلاب را به باد می‌دهند و لذا بین ایشان و مرحوم آقای بازرگان، اصطکاک به‌وجود آمد. دوستان می‌گفتند: اول انقلاب است و امام هم این دولت را تأیید کرده‌اند و این‌جور اختلافات در سطح جامعه صورت خوشی ندارد و ضدانقلاب از آن سوءاستفاده می‌کند. بنده از مرحوم دکتر صادق طباطبائی، سخنگوی وقت دولت موقت، خواستم با مهندس بازرگان صحبت و ایشان را راضی کند که به منزل ما بیاید و من هم از آقای صدوقی دعوت می‌کنم و در آنجا بنشینند و حرفهای‌شان را بزنند و اگر گلایه‌ای یا سوءتفاهمی هست، برطرف کنند. آقای طباطبایی این نظر را پذیرفت و موافقت مهندس بازرگان را جلب کرد. بنده هم خدمت آقای صدوقی عرض کردم که عده‌ای دنبال بهانه‌گیری هستند و منافقان هم به اختلافات دامن می‌زنند و ما هم کارهای سنگینی پیش‌رو داریم. دولت هم که دولت موقت است و دائمی نیست؛ بنابراین بهتر است این اختلافات به سطح جامعه کشانده نشود و در جلسات خصوصی حل شود.

- ما با آقای صدوقی آشنایی قبلی داشتیم، ولی در جریان مشکلات روزنامه کیهان بعد از پیروزی انقلاب - که اتفاق بسیار مهمی هم بود - با ایشان بسیار صمیمی شده بودیم و لذا ایشان روی مرا زمین نینداختند و دعوت ما را قبول کردند.

- آن جلسه تشکیل شد. ابتدا کمی صحبت کردند. بعد نماز را به امامت آقای صدوقی خواندیم و بعد هم نهار صرف شد. گفت‌وگوها در فضائی بسیار دوستانه انجام شدند. در آغاز تصور می‌شد که موضوع اختلافات، نوعی اختلاف سلیقه است. مرحوم بازرگان اساساً آدم محافظه‌کاری بود، اما مرحوم آقای صدوقی جدی و قاطع بود و هیچ مصالحه‌ای را قبول نداشت. دولت موقت نهایتاً هم نتوانست کارها را درست پیش ببرد و افرادی مثل امیرانتظام در آن وارد شدند و ارتباط ما هم به کلی با آنها قطع شد.

- [انعکاس جلسه که خبر آن در کیهان هم منتشر شد:]

کسانی که هم به آقای صدوقی و هم به مهندس بازرگان علاقه داشتند، از اختلاف بین آن دو بسیار نگران بودند و هر وقت مرا می‌دیدند، از من تشکر می‌کردند. هنوز هم بعضی از دوستان از آن اقدام به نیکی یاد می‌کنند. البته بعدها معلوم شد که آقای صدوقی با آن هوش سرشار و دید قوی در مورد دولت موقت اشتباه نکرده بود.

- یکی از مستندات گروه فرقان برای ترور من، همین جلسه بود؛ چون عکس آن جلسه را در کیهان چاپ کردیم. بعدها این عکس در یکی از خانه‌های تیمی پیدا شده بود و جرم بنده را دفاع از «آخوندیسم» ذکر کرده بودند.

احیا و حفظ مؤسسه کیهان

حاج حسین مهدیان، نخستین سرپرست مؤسسه کیهان پس از پیروزی انقلاب اسلامی است که مأموریت احیا و حفظ مؤسسه کیهان در شرایط خاص آن برهه را به نحو احسن انجام داده است:

«در مقطعی از دوران پرحادثه بعد از انقلاب، روزنامه کیهان در شرایط سختی قرار گرفت و داشت به تعطیلی کشیده می‌شد؛ چون تعهدات‌شان را نپرداخته بودند و سفته‌های‌شان واخواست شده بود. کسانی که باید کاغذ می‌دادند، کاغذها را توقیف کرده بودند و همین طور مرکب و لوازم یدکی دستگاه‌های چاپ را نمی‌دادند. کیهان ۱۳۰۰ نفر هم کارمند و کارگر داشت که آنها هم حقوق نگرفته بودند. موقعی که ما رفتیم، طلبکارها گفتند که: اگر شما تعهد کنید که قرض ما را می‌دهید، ما هم مطالبات‌مان را، از شما قسطی قبول می‌کنیم. آنها سفته‌های واخواستی را به ما دادند و سفته‌هایی را از ما گرفتند. ما هم سر موعد قرض‌ها را پرداختیم و کیهان حفظ شد. شهید عراقی به عنوان مدیر مالی و اداری آمد و به امور سر و سامان داد.»

عمر دوباره

حاج حسین مهدیان، بارها ماجرای ترورش را تعریف کرده و افشاگری‌هایی هم علیه ماهیت و جنایات گروهک فرقان(که ترورکننده‌اش عضو آن بود) انجام داده است.

برخی محورهای سخنان حاج حسین در این زمینه چنین است:

- فهرستی دست گروه فرقان بود که وقتی دستگیر شدند، فهمیدیم قرار بوده تمام بازوهای انقلاب را بکشند. چیزی حدود ۲۰۰ - ۳۰۰ نفر که اگر اینها گرفتار نمی‌شدند، چه فاجعه‌ای اتفاق می‌افتاد. گرفتاری اعضای فرقان، معجزه الهی بود.

- [در روز ترور] شدت جراحت زیاد بود، اما نمی‌دانم تقدیر الهی چه بود که من زنده ماندم. روز ترور، روز هولناکی بود. چهارم شهریور ۱۳۵۸، شهید عراقی آمد منزل ما. ۲۰ دقیقه آنجا بودیم. چند تا تلفن زدند و قرار شد با هم سر کار برویم. منزل ما از ۴۰ سال پیش در همین خیابان زمرد (خیابان مسجد قبا) است. ماشین‌مان پیکان بود. آن زمان، سیستم حفاظت و اینها نبود. دوتایی با پسرش آقا حسام سوار ماشین شدیم. حاج مهدی عراقی پشت فرمان نشست، من کنارش بودم و پسرش هم عقب، پشت‌سر من و پشت حاج مهدی هم یک نفر محافظ نشست. به سر کوچه رسیدیم، ایستاد که حق تقدم را رعایت کند و وارد خیابان اصلی شود. داخل پیاده‌رو سه نفر کمین کرده بودند. اسلحه یوزی دست‌شان بود، گلوله‌های این اسلحه خیلی قوی است، در آهنی به ضخامت دو سانتی‌متر را سوراخ می‌کند.

- من سپر حاج مهدی بودم. گلوله‌ها اول به من خورد، بعد به بقیه. دو گلوله به کتف و یکی به دستم اصابت کرد. جراح بیمارستان، در گزارش پزشکی نوشته یکی از گلوله‌ها به استخوان خورده و ترکش‌هایش پخش شده. دو گلوله دیگر هم به دستم خورد که خارج شده بود. نوشته بود از نیم میلی‌متری سر، چند گلوله رد شده که اثر خون‌مردگی‌هایش معلوم است. بعد از این حادثه، پیش خودم فکر کردم در قیامت بنده‌ها به خداوند می‌گویند: ما را به دنیا برگردان که عمل صالح انجام دهیم، اما خطاب می‌شود: «کلا»! حالا که عمر دوباره به من داده شده، خداوند توفیق عمل صالح هم بدهد. مجموعه دفتر نشر فرهنگ اسلامی با این امکانات و گستردگی که می‌بینید، بعد از آن حادثه راه‌اندازی شد. قبل از ترور فقط در مؤسسه کیهان کار می‌کردم و با شهید عراقی سرپرستی این مؤسسه را برعهده داشتیم.

حاج حسین در پاسخ به این سؤال: «اتهام شما از نظر آنها(ترورکنندگان) چه بود؟»، ابراز داشته است:

«دفاع از انقلاب و روحانیت. آنها قرار بود بیش از ۳۰۰ نفر از چهره‌های متفکر و تأثیرگذار انقلاب را ترور کنند. خدا خواست که دستگیر شدند وگرنه برای انقلاب فاجعه بزرگی را به بار می‌آوردند.»

توصیه به خدمت صادقانه و خالصانه در مسیر حفاظت از انقلاب

و سرانجام سخن آخرمان در این گزارش، یکی از صحبت‌های خود حاج حسین مهدیان به عنوان سخن آخر در یکی از